

عنوان مقاله:

اخلاق و سیاست در اندیشه سیاسی مکتب فرانکفورت

محل انتشار:

دو فصلنامه پژوهش سیاست نظری، دوره 10، شماره 18 (سال: 1395)

تعداد صفحات اصل مقاله: 29

نویسندگان:

ایرج رنجبر - دانشگاه آزاد اسلامی کرمانشاه

سمیرا غلامی - دانشگاه آزاد اسلامی کرمانشاه

خلاصه مقاله:

بر اساس چارچوب نظری هابرماس از «نسبت اخلاق و سیاست» در سیر تاریخ اندیشه سیاسی غرب، اخلاق و سیاست در دوره کلاسیک و در سنت ارسطویی حول مفهوم «سعادت» با هم عجین می شوند، زیرا اخلاق سعادت را تعریف می کند و سیاست در خدمت تحقق مفهوم سعادت قرار می گیرد. حال آنکه در اندیشه سیاسی مدرن و در سنت هابزی، اخلاق و سیاست از هم جدا می شوند، زیرا سیاست هدف خود را نه سعادت‌مند کردن و بافضیلت نمودن شهروندان، بلکه کنترل و مدیریت غرایز انسانی برای ایجاد «امنیت» و تحقق «رفاه» تعریف می‌کند. با این توصیف و طبق چارچوب نظری هابرماس، مقاله حاضر بر این نظر است که در اندیشه متفکران مکتب فرانکفورت، اخلاق و سیاست همانند سنت کلاسیک حول مفهومی اخلاقی به هم پیوند می خورند، با این تفاوت که حلقه اتصال اخلاق و سیاست در مکتب یادشده، نه مفهوم «سعادت» بلکه مفهوم «رهایی» است؛ مفهومی که منطبق بر «اخلاق فضیلت» است. با این توضیح که هر یک از متفکران این مکتب، راه تحقق «رهایی» را در مکانیزمی خاص خود تعریف می کنند. هورکهایمر «خرد عینی»، آدورنو «زیبایی»، مارکوزه «بازسازی عقلانی جامعه» و هابرماس «گفت وگو» را راه رسیدن به رهایی می دانند.

کلمات کلیدی:

مکتب فرانکفورت اخلاق فضیلت سیاست اخلاق رهایی

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1886537>

